

Marriage, Sex and Love in Kant's Scales of Ethics

Mehdi Akhavan* 

Associate Professor of Philosophy,
Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

Abstract


The type and program of Kant's monetary philosophy in ethics is prescient and pre-empirical (or metaphysical) principles of ethics. With this goal in *the Foundation of Metaphysics*, ethics, moral value, absolutely, only the decent will is the good field; An intention that is determined by the moral law, absolute, rational and simple, and the motive of action is duty and not something else, including a feeling of compassion and a desire to achieve the result and obedience to God's orders. Kant presents various formulas for the moral law (universal law, universal law of nature, humanity, self-reflection and kingdom of ends). In Post-Criticism II, Kant relates the completion of abstraction to integration problems. One of the problems that Kant deals with is speed, relationships, and sexual intercourse, which can only be fulfilled legally in the form of marriage. In addition, marriage is not based on friendship or love, but based on sexual intercourse and agreement between a man and a woman for the exchange of sexual organs. This image of marriage and sexual relations raises various issues in Kant's field of ethics; including that opposition to individuality in the interaction between people, how is it gathered in the fulfillment of sex and marriage? Does Kant's formula of humanity make an exception in this case or does it somehow justify marriage in the same formula? Prohibition of ownership of a person's body, how can it be collected by marriage, which is the transfer of this ownership? The commentators of Kant answer these questions with the points that I will discuss in this article. Kant, along with theorists of physical law in ethics (such as Thomas Aquinas), believes that sexual intercourse with a married person is obviously devoid of any virtue, unless it is done with the motive of reproduction. Kant's opposition to certain sexual relations and/or sexual movements (such as masturbation, sexual relations with animals and homosexuals) can be understood in this context. Finally, in this article, the place of love in Kant's ethics is discussed and the question is whether we have a duty to love others.

Keywords: Kant's Ethics, Sexual Desire, Sexual Relationship, Marriage, Formula of Humanity, Good Will, Objectification.

* Corresponding Author: makhavan77@gmail.com

How to Cite: Akhavan, M. (2023). Marriage, Sex and Love in Kant's Scales of Ethics, *Hekmat va Falsafeh*, 19 (74), 1-22.

ازدواج، رابطه جنسی و عشق در ترازوی اخلاق‌شناسی کانت

مهدی اخوان  * | دانشیار فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

طرح و برنامه فلسفه نقدی کانت در اخلاق‌شناسی پی‌ریزی و پی‌جویی اصول پیشین و ماقبل تجربی (یا به تعبیر او، مابعدالطبیعی) اخلاق است. با این هدف در بنیادگذاری مابعدالطبیعی اخلاق، ارزش اخلاقی را به نحو مطلق فقط شایسته اراده نیک می‌داند؛ اراده‌ای که با قانون اخلاقی مطلق عقلی و محض متعین شده باشد و انگیزه عمل به آن ادای وظیفه باشد و نه امر دیگری از جمله احساس دلسوزی و میل به تحقق نتیجه و اطاعت از اوامر الاهی. کانت برای قانون اخلاقی فرمول‌های گوناگونی را تقریر می‌کند (قانون کلی، قانون کلی طبیعت، انسانیت، خود آیینی و ملکوت غایبات). در آثار بعد از نقد دوم، کانت این بخش انتزاعی را تکمیل و به مسائل انضمامی مرتبط می‌کند. یکی از مسائلی که کانت به آن می‌پردازد، رفتار، روابط و میل جنسی است که برآوردن آن را فقط و فقط در قالب ازدواج قانونی مجاز می‌داند. او ازدواج را نه بر پایه دوستی و نه بر مبنای عشق، بلکه متکی بر میل جنسی و قراردادی بین مرد و زن برای تبادل اندهای جنسی می‌داند. این تصویر از ازدواج و رابطه جنسی مسائل گوناگونی را در فضای اخلاق‌شناسی کانت مطرح می‌کند؛ از جمله اینکه مخالفت کانت با شیء شدگی در تعامل بین آدمیان چگونه در برآوردن میل جنسی با ازدواج جمع می‌شود؟ آیا کانت فرمول انسانیت خود را در این مورد استثنا می‌کند یا به نحوی در قالب همان فرمول ازدواج را توجیه می‌کند؟ امتناع مالکیت آدمی بر بدن خود چگونه با ازدواج که واگذاری این مالکیت است، جمع می‌شود؟ مفسران کانت به این پرسش‌ها با نکاتی که در این مقاله به آن می‌پردازم، پاسخ می‌دهند. کانت هم‌داستان با نظریه پردازان قانون طبیعی در اخلاق‌شناسی (همچون توماس آکوئینی) معتقد است که رابطه جنسی شخص متأهل آشکارا فاقد هرگونه فضیلتی است، مگر اینکه با انگیزه تولیدمثل انجام شود. مخالفت کانت با برخی روابط جنسی و/یا رفتارهای جنسی (همچون خودارضایی، رابطه جنسی با حیوانات و هم‌جنسان) را در همین زمینه می‌توان فهم کرد. درنهایت، در این مقاله از جایگاه عشق در اخلاق‌شناسی کانت بحث می‌شود و این پرسش طرح می‌شود که آیا ما وظیفه‌ای در باب عشق ورزیدن به دیگران داریم؟

واژه‌های کلیدی: اخلاق‌شناسی کانت، میل جنسی، رابطه جنسی، ازدواج، فرمول انسانیت، اراده نیک، شیء شدگی.

* نویسنده مسئول: makhavan77@gmail.com

مقدمه

ازدواج یکی از موضوعات مهم در آثار کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) است و فهم قراردادی کانت از این مقوله مبتنی بر میل جنسی است که با دغدغه آگو ستینی در باب رابطه جنسی تلفیق می‌شود (Brake, 2021)^۱. مهم‌ترین جایی که کانت از این مقولات سخن می‌گوید، نقد دوم و اخلاق‌شناسی اوست. اخلاق‌شناسی کانت در دو اثر او واژه «Metaphysik» («مابعدالطبیعه») را در خود دارد. در اینجا مابعدالطبیعه به معنای اصول پیشین حاکم بر اخلاق است که او در نقد دوم سعی می‌کند که آن‌ها را کشف، صورت‌بندی و اثبات کند و لوازم آن‌ها را در مسائل خاص و انضمامی شرح دهد.

کانت بخش نخست بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق را با این جمله آغاز می‌کند: «در جهان، بلکه به‌طور کلی در بیرون از جهان نیز هرگز نمی‌توان چیزی را تصور کرد که بتوان آن را بی‌هیچ قیدی خیر دانست؛ مگر اراده خیر.» (کانت، ۱۴۰۲، فقره ۳۹۳).^۲ «اراده خیر، خیر است؛ نه به‌واسطه اثرش یا کاری که به انجام می‌رساند و نه به جهت کارآمدی‌اش برای دستیابی به غایتی که از پیش وضع شده باشد، بلکه صرفاً به‌واسطه خواستن، یعنی فی‌نفسه خیر است» (کانت، ۱۴۰۲، فقره ۳۹۴).

اراده خیر را نباید با نیت خوب خلط کرد. کانت حتی مفهوم «اراده خیر» را از نیت جدا می‌کند. بدین ترتیب، علت خوبی اراده خوب حتی نیت و مقصود فرد نیز نیست. نیت در اینجا نتایج موردنظر فاعل است (= هدف)، نه نتایج مترتب بر فعل [= غایت] (گایر، ۱۳۹۶، ص ۷۸).

کانت در ادامه این بخش، مدعاهای خود را در قالب سه قضیه بیان می‌کند و شرح می‌دهد:

۱. فقط عملی ارزش اخلاقی دارد که از سرِ وظیفه باشد (فقره ۳۹۷).
۲. ارزش اخلاقی عمل به ضابطه‌ای [ماکسیمی] وابسته است که عمل بر اساس آن به تصویب [یا به انجام] می‌رسد (فقره ۴۰۰).
۳. وظیفه، ضرورت انجام دادن فعل از سرِ احترام به قانون [اخلاقی] است (فقره ۴۰۰).

^۱. این منبع چون به‌صورت آنلاین است، شماره صفحه ندارد.

^۲. ارجاع به آثار کانت بر اساس شماره گذاری‌های کنار صفحه است.

کانت پس از تحلیل اراده خیر بر اساس مفهوم «وظیفه» فرمول‌های گوناگون امر مطلق و قانون اخلاقی موردنظر خود را می‌آورد و مثال‌های مختلفی برای توضیح آن‌ها می‌زند. یکی از تقسیم‌هایی که کانت در باب وظایف آدمی انجام می‌دهد، تقسیم آن‌ها به تام و ناتام و وظایف در قبال خود و وظایف در قبال دیگران است. تحلیل‌های گوناگون کانت در باب وظیفه وجوه مختلف فلسفه اخلاق او را آفتابی می‌کنند. در مابعدالطبیعه اخلاق^۱، کانت وظایف آدمی را در دو وظیفه اصلی «کمال خویشستن» و «خوش‌بختی دیگران» خلاصه می‌کند (فقره ۳۸۵).

دو نکته را در تحلیل کانت در باب ازدواج باید در ذهن داشت. نخست آنکه کانت بر اساس معیارهای خود حدود رفتارهای مجاز در مورد ازدواج و رابطه جنسی را تعیین می‌کند. گویی کانت در قبال این پرسش که آیا «وظیفه ازدواج کردن» بر دوش ماست یا نه ساکت است و الزامی در مورد آن بیان نمی‌کند، اما قصد او آن است که به صورت مشروط بگوید «اگر می‌خواهید ازدواج کنید، این گونه ازدواج کنید» (یا اگر می‌خواهید با کسی رابطه جنسی داشته باشید، فقط آن را در قالب ازدواج قانونی انجام دهید). دوم، حکم خاص کانت در باب ازدواج و رابطه جنسی در متن و نص خود کانت بر فرمول دوم امر مطلق یعنی ضابطه انسانیت یا کرامت آدمی متکی است، هرچند با توجه به عقیده کانت به وحدت فرمول‌های امر مطلق و نیز کاربرد فرمول قانون کلی بر مثال‌هایی مثل وعده دروغ دادن، به نظر می‌رسد بتوان حکم این مورد را بر مبنای فرمول قانون کلی نیز صورت‌بندی کرد.

ازدواج؛ یگانه راه ارضای میل جنسی

در فهم عرفی سه مقوله میل جنسی، ازدواج و عشق مقولاتی به هم مرتبط‌اند و گاه نسبت آن‌ها به درستی تحلیل نمی‌شود. کانت وقتی به میل جنسی می‌پردازد و تکالیف ما در قبال آن را برمی‌شمارد، نسبت بین این سه مقوله با هم را روشن می‌کند. در درس‌های فلسفه اخلاق، کانت تحت بحثی با عنوان «وظایف ما در قبال بدن به لحاظ امیال جنسی»، از بحث از میل جنسی و راه مشروع ارضای آن آغاز می‌کند (کانت، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۲۹). میل جنسی

¹. The Metaphysics of Morals

به زعم کانت طبیعی است و کسی که فاقد آن باشد، نقصی در وجودش دارد، اما، در عین حال، یگانه راه ارضای آن ازدواج قانونی است و تمام صور خارج از ازدواج برای ارضای این میل خلاف اخلاق‌اند. میل جنسی به کسی را نمی‌توان «دوستی» یا «عشق» نامید، بلکه صرفاً «میل» و «شهوت» است. کانت ارضای میل جنسی را علی‌الاصول مایه تنزل انسانی آدمی می‌داند:

«آن‌ها وقتی کسی را فقط بر اساس میل جنسی خود دوست دارند، او را ابژه ارضای تمایلات خود قرار می‌دهند و هنگامی که او را به چنگ آورده‌اند و آتش شهوت خود را در وجود او فرو نشانند، او را مانند تفاله لیموترشی که عصاره‌اش را کشیده‌اند، دور می‌ریزند. میل جنسی در واقع می‌تواند با انسان دوستی پیوند داشته باشد و در این صورت متوجه اهداف انسان‌دوستانه باشد؛ اما هرگاه جز صرف میل جنسی چیز دیگری در کار نباشد، چیزی بیش از یک تمایل نخواهد بود. میل جنسی از آن تمایلاتی است که انسانیّت را تنزل می‌دهد. زیرا وقتی انسانیّت انسان هدف تمایلات کسی قرار گیرد، تمام انگیزه‌های اخلاقی فرومی‌ریزد.... چون میل جنسی میلی نیست که انسان نسبت به فردی دیگر به عنوان انسان ابراز کند، بلکه میلی است که به جنس [زن یا مرد بودن] طرف مقابل تعلق دارد، بنابراین میل جنسی به عنوان اصل تنزل انسانیّت و منشأ ترجیح فردی بر فرد دیگر و به عنوان منشأ ارضای تمایلات انسان مایه بدنامی انسان است.... بنابراین، انسان (مرد) در اینجا به انسانیّت زن بی‌اعتناست، بلکه این جنس (زنانگی) او است که مورد علاقه است» (کانت، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۲۲).

این تصویر از میل و رابطه جنسی مسائل گوناگونی را در فضای اخلاق‌شناسی کانت پیش می‌نهد؛ از جمله اینکه مخالفت کانت با شئی‌شدگی در تعامل بین آدمیان چگونه در برآوردن میل جنسی با ازدواج جمع می‌شود؟ چگونه کانت معتقد است که ازدواج برآوردن میل جنسی است و در عین حال، آن را موجب تنزل انسانیّت نمی‌داند؟ آیا کانت فرمول انسانیّت خود را در این مورد استثنا می‌کند یا به نحوی در قالب همان فرمول، ازدواج را توجیه می‌کند؟ امتناع مالکیت آدمی بر بدن خود چگونه با ازدواج که واگذاری این مالکیت است، جمع می‌شود؟

کانت در کتاب *انسان‌شناسی از دیدگاه عملی* آنجا که تفاوت‌های زن و مرد را برمی‌شمارد، ازدواج را قیدی بر آزادی مرد و موجب آزادی زن می‌داند (کانت، ۱۳۹۷:

(۲۳۹). با این تصویر ظاهراً ازدواج امری اخلاقاً جایز است برای رفع یک میل (میل جنسی) که می‌تواند به‌طور غیراخلاقی هم ارضا شود. او نه همچون نیچه ازدواج مطلوب را در قالب دوستی تعریف می‌کند و نه همچون تلّقی رایج ریشه ازدواج را در عشقی رمانتیک می‌داند، بلکه به صراحت ازدواج را با میل جنسی گره می‌زند.^۲ در درس‌های *فلسفه اخلاق*^۱، تعریف او از ازدواج چنین است: «قراردادی میان دو تن برای بهره‌برداری متقابل از اعضای جنسی یکدیگر» (کانت، ۱۳۸۸: ۲۲۷). از طرفی، دوستی در ازدواج ممکن نیست. شوهران و زنانشان هرگز نمی‌توانند در ظرف ازدواج سنتی که مانع برابری است، دوستان واقعی باشند. به تفسیر آلن وود، کانت ازدواج را بیشتر استثمار و بهره‌کشی متقابل^۳ می‌داند که در آن اگرچه مردان (به جهت برتری بدنی، عقلانی، اجتماعی و اقتصادی) بیشتر از زنان منتفع می‌شوند، زن هم از طریق مهارت خود در برابر آسیب‌پذیری عاطفی مرد و عدم کف‌نفس جنسی از مردان بهره می‌برد. به‌زعم وود، این نظر کانت کمک می‌کند تا بفهمیم که چرا کانت بعد از دوبار نامزدی در جوانی تصمیم گرفت که تا آخر عمر عزب بماند. (Wood, 2008: 235).

وجه دیگر اخلاق امور جنسی در فلسفه کانت، بر اساس فرمول انسانیت (یا کرامت آدمی) و تقابل «شخص» و «شیء» و امتناع «مالکیت انسان بر خود به‌عنوان شیء» است. بنا بر توصیه فرمول دوم از امر مطلق، «چنان رفتار کن که انسانیت را چه در شخص خودت و چه در هر شخص دیگری همواره در عین حال به‌عنوان غایت به کار ببری و نه صرفاً به‌عنوان وسیله» (کانت، ۱۴۰۲، فقرة ۴۲۹، ص ۷۸). این توصیف در پس هر قرارداد دیگری هم - حتی قراردادهای نانوشته - که با انسان دیگری می‌بندیم، وجود دارد. بنا بر فرمول انسانیت، نباید در قراردادهای نانوشته با راننده تاکسی یا یک کارگر به‌عنوان وسیله صرف رفتار کنیم. به تعبیر دیگر، راننده تاکسی با حیوان سواری یا یک دوچرخه متفاوت است.^۴

رابطه جنسی متضمن تبدیل شدن دیگری به شیء است که اخلاقاً مسئله آفرین است، چراکه متضمن رفتار با خود و دیگری به‌عنوان وسیله و ابزار صرف (شیء^۵) است. این وضعیت ظاهراً با معیار کانتی اخلاق در فرمول انسانیت در تقابل است و از سویی مستلزم مفهوم متناقض مالکیت بر خود می‌شود:

^۱. Eine vorlesung uber ethik

«پس، انسان نمی‌تواند ذات خود را به‌عنوان وسیله‌ای به کار برد؛ زیرا ذات انسان شیء نیست. انسان به‌عنوان یک شیء، مالک خود نیست. مالکیت انسان نسبت به خود یک مفهوم متناقض است.... او حق ندارد مثلاً یک دندان یا یک عضو بدن خود را بفروشد. حال، اگر کسی به قصد منفعت، خود را و سیلهٔ ار ضای میل جنسی دیگران قرار دهد [مثلاً، در تن فروشی] خود را به‌عنوان یک شیء مصرف کرده است و خود را به شیء تبدیل کرده است، به‌نحوی که شخص دیگری توانسته است با استفاده از او میل خود را تسکین دهد؛ چنانکه گویی از گوشت خوک برای رفع گرسنگی خود استفاده کرده است.... در این صورت، شخصیت او خدشه‌دار شده است و انسانیت او به خطر افتاده است.... این نحوهٔ ارضا کردن میل جنسی عبارت است از هورزگی جنسی» (کانت، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

با این تصویر ممکن است به نظر برسد که کانت با رابطهٔ جنسی با رضایت طرفین و بدون ازدواج قانونی (آنچه خود او «هم‌زیستی» می‌نامد و در عرف «هم‌بالینی» و «ازدواج سفید» خوانده می‌شود) موافق است. اما این‌گونه نیست. استدلال او علیه این نوع رابطهٔ جنسی را در بخش دیگری می‌آوریم.

اما آیا ازدواج قانونی، بر آوردن میل جنسی به صورت و سیله قرار دادن دیگری نیست؟ آیا ازدواج می‌تواند این وضعیت نامطلوب اخلاقی را مرتفع کند یا اینکه استثنایی بر فرمول انسانیت و کرامت آدمی است؟

پاسخ کانت به این پرسش چنین است: اگر در رابطهٔ جنسی، با دیگری صرفاً به‌عنوان وسیله رفتار شود، مجاز نیست. لذا، رابطهٔ جنسی در نگاه نخست خطا است، مگر با تبادل خودهایمان در ازدواج. آدمیان فقط در نهاد ازدواج می‌توانند از بدن‌های یکدیگر استفاده کنند و در عین حال به‌عنوان موجودات عاقل به یکدیگر احترام بگذارند (Altman, 2010)، به نقل از: (Brake, 2021). حق ازدواج، حقی در قبال شخص است که در آن به زوجین حق مالکیت بر خصایص جنسی یکدیگر را به‌طور مادام‌العمر می‌بخشد و ازدواج رابطهٔ جنسی را سازگار با حرمت انسانیت قرار می‌دهد. در حالی که [در رابطهٔ جنسی] یک شخص از دیگری به‌نحوی منتفع می‌شود که گویا [دیگری] شیء است، [با ازدواج] کسی که از او سود برده شده، به‌نوبهٔ خود منتفع شده است؛ زیرا در این وضع هر یک خودش را بازمی‌گرداند و شخصیتش را بازپس می‌گیرد. با اینکه این حقوق رابطهٔ جنسی را با عدالت سازگار

می‌کند، رابطه جنسی شخص متأهل آشکارا فاقد هرگونه فضیلتی است، مگر اینکه با انگیزه تولیدمثل انجام شود (Metaphysics of Morals, 1797–98, Ak 6:277–79, 6:424–427، به نقل از Brake, 2021).

بدین ترتیب، مبدأ عزیمت کانت به مقوله ازدواج چیزی جز میل جنسی نیست. او از همان اول حساب دوستی و عشق را از ازدواج جدا می‌کند، اما در عین حال، ازدواج را مفهومی مشروع و اخلاقی می‌داند که توأمان دغدغه او را در باب حرمت انسانیت (و کرامت آدمی) و ارضای مشروع میل جنسی تأمین می‌کند. با قرارداد ازدواج، دو نفر به هم اجازه می‌دهند که در شرایط برابر تمام شخص خود را در اختیار دیگری قرار دهند و حق تصرف در کل شخصیت دیگری شامل تمام موقعیت‌ها و سعادت و خوشی‌های آن شخص می‌شود. اگر من حق داشته باشم که در تمام شخصیت کسی تصرف کنم، مستلزم این است که حق داشته باشم که در جزئی از بدن او، یعنی اندام جنسی، برای ارضای تمایلات جنسی خود تصرف کنم، اما من حق تصرف در کل شخصیت دیگری را از کجا به دست آورده‌ام؟ با قرارداد ازدواج، در عین حال، از نظر کانت، ازدواج اگر به انگیزه تولیدمثل نباشد، واجد فضیلت نیست، هرچند که مجاز است.

طرح یک اشکال: امتناع مالکیت بر خود و واگذاری آن در ازدواج

لینا پاپاداکی^۱ در مقاله‌ای که به نقدهای وارد بر تصویر کانت از ازدواج می‌پردازد و به آن‌ها پاسخ می‌دهد، به پارادکسی که ظاهراً در تصویر کانتی وجود دارد، اشاره می‌کند (Papadaki, 2010).^۲ این تصویر مستلزم متناقض بودن مفهوم «مالکیت بر خود» و نیز واگذاری خود به دیگری در قالب ازدواج است. به تعبیر ساده، اگر کانت مالکیت بر خود را بی‌معنا می‌داند، چگونه آن را با ازدواج به دیگری واگذار می‌کند؟ پاپاداکی این اشکال را چنین صورت‌بندی می‌کند:^۳

۱. زن شخص خود (بدن و خود) را به شوهرش واگذار می‌کند.
۲. زن شخص خود را که اکنون در مالکیت شوهر خود است، از دست می‌دهد.
۳. اما زن مالک شوهرش است که او مالک شخص خودش است.
۴. پس، زن شخص خودش را (از طریق شخص شوهرش) دوباره به دست می‌آورد.

^۱. Lina Papadaki

همین استدلال درباره شوهر نیز به کار می‌رود.

پاپاداکی دیگر اشکالی را که «شیء شدن»^۱ می‌نامد، چنین تقریر می‌کند Papadaki, (2010, 283):

۱. زن شخص خودش (بدن و خود) را کاملاً به شوهرش تملیک می‌کند و اجازه می‌دهد که شوهرش مالک او شود.

۲. زن مملوک شوهرش است و بدین ترتیب شیء شده است.

۳. زن «شخص» خود را از دست می‌دهد.

همین استدلال درباره شوهر نیز طرح می‌شود.

پاپاداکی با استفاده از مفهوم **عامل وحدت یافته** نزد گرسگارد^۲ سعی می‌کند که این اشکال‌ها را رفع کند. به نظر او، در ازدواج، زوج با تحوّل به یک هویت با یک اراده تبدیل می‌شوند. خود کانت می‌گوید:

اگر من تمام شخصیت خود را به دیگری واگذار کنم و به جای آن شخصیت دیگری را به دست آورم، دوباره شخصیت خود را به دست آورده‌ام و از این طریق به شخصیت خود دست یافته‌ام؛ زیرا در حالی که خود را به مالکیت دیگری در آورده‌ام، در مقابل، او را به مالکیت خود در آورده‌ام. پس، خود را از این طریق حفظ کرده‌ام؛ زیرا شخصیت کسی را به دست آورده‌ام که شخصیت خود را به او داده‌ام. به این ترتیب، هر دو نفر از یک وحدت اراده برخوردار می‌شوند. در این صورت است که هیچ‌یک از دو طرف به تنهایی و بدون طرف مقابل از سعادت و شادی برخوردار نمی‌شوند. [در ازدواج] تمایل جنسی به برکت انسانیت اتحادی به وجود می‌آورد که در پرتو این اتحاد، ارضای میل جنسی جواز اخلاقی می‌یابد (کانت، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

آلتمن نیز در مقاله خود از این استعاره باربارا هرمن^۳ کمک می‌گیرد که اگر من همه مدادهایم را به شما دهم به شرط اینکه شما همه مدادهایتان را به من بدهید، مدادهایی که به شما داده‌ام باز مال خودم می‌شود (Altman, 2010: 315).

1. Objectifying

2. Christine Korsgaard

3. Barbara Herman

ازدواج‌ها و روابط جنسی ممنوع از نظر کانت

مخالفت کانت با چندهمسری از این جهت است که مستلزم آن است که هر زنی بخشی از مرد را به عنوان شوهر داشته باشد، در حالی که آن زن تمام وجود خود را به او تسلیم می‌کند و لذا حق دارد که تمام شخصیت آن مرد را داشته باشد (کانت، ۱۳۸۸: ۲۲۸). [همین استدلال را می‌توان در مورد چند شوهری هم اقامه کرد].^۹

کانت در درس‌ها تحت عنوان «تمایلات نکوهیده» به تفصیل از تمایلات منحرف و روابط جنسی خلاف اخلاق بحث می‌کند. به زعم او، «هر نوع ارضای جنسی خارج از نظام ازدواج سوء استعمال میل جنسی و بنا بر این تمایل نکوهیده است» (کانت، ۱۳۸۸: ۲۳۰). وی تمایلات نکوهیده را به دو دسته طبیعت ثانوی [= عادت و عرف] و خلاف طبیعت تقسیم می‌کند. تحت قسم اول از هم‌بالینی، زنا، مُحَصَّنَه و ازدواج با محارم^۱ و تحت قسم دوم از خود ارضایی^{۱۱}، هم‌جنس‌خواهی و رابطه جنسی با حیوانات بحث و علیه آن‌ها استدلال می‌کند.

زنا مُحَصَّنَه به معنای نقض ازدواج است. چون ازدواج بزرگ‌ترین تعهدی است که دو نفر به عهده می‌گیرند و تا پایان عمر باید بدان وفادار باشند (همان).

ازدواج با محارم در یک مورد مطلقاً ممنوع و در دیگر موارد هم به نحوی مشروطاً ممنوع است. طبیعت تنفر از ازدواج با محارم را در دل ما نهاده است تا با نژادها و اقوام دیگر ازدواج کنیم و موجب یکدستی بیش از حد جامعه بشری نشویم. ممنوعیت ازدواج بین والدین و فرزندان به نحو مطلق و به جهت مراعات حرمت در تمام طول حیات است. دلیل دیگر حرمت این نوع ازدواج آن است که رابطه جنسی عامل انقیاد و وابستگی دو طرف است، ولی انقیاد بین والدین و فرزندان یک طرفه است؛ زیرا فرزندان باید مطیع والدین خود باشند (کانت، ۱۳۸۸، ۲۲۹).

مخالفت کانت با هم‌بالینی^۱ دو نفر (خصوصاً وقتی قصد تولید مثل در میان نباشد) با آنکه ظاهراً شیء شدن و وسیله صرف شدن طرف مقابل در آن رخ نمی‌دهد، بر اساس این استدلال

۹. / Concubiange Concubinatum؛ این معادل پیشنهاده گروه جامعه‌شناسی فرهنگستان ادب و زبان فارسی است که می‌توان «هم‌خوابگی» و «معشوقه‌گیری» را نیز برای آن آورد. شاید معادل‌های «صیغه» و «مُتعه»

است که تمایل فرد صرفاً بر اساس انگیزه جنسی جریان یافته است و نه بر اساس انسانیت و انسانیت امری بسیط، یگانه و تجزیه‌ناپذیر است. کسی که بخشی از وجود خود را وقف دیگری کند، تمام هستی خود را وقف دیگری کرده است. اما از طریق هم‌بالینی انسان نه بر تمام وجود دیگری، بلکه فقط بر جزئی از وجود او؛ یعنی، بر اندام جنسی او حق تصرف دارد، اما در عمل از تمام وجود او بهره‌مند می‌شود و کل شخصیت او را به شیء تبدیل می‌کند (کانت، ۱۳۸۸، ۲۲۹). از سوی دیگر، این هم‌بالینی بدون لحاظ کردن غایت طبیعت؛ یعنی، تولیدمثل و بقای نوع، جایز نیست (کانت، ۱۳۹۳: ۸۸).

کانت قبح تمایلات نکوهیده را با خودکشی قیاس می‌کند. اگر چه خودکشی وحشتناک‌ترین عملی است که یک انسان می‌تواند مرتکب شود - و کانت با ادله گوناگون در آثار مختلفش آن را بر اساس فرمول‌های امر مطلق خطا می‌داند (کانت، ۱۴۰۲، فقرة ۴۲۹) - به پستی تمایلات مذموم خلاف طبیعت نیست و در مقام مقایسه با آن‌ها کمتر وقیح است، چرا که در خودکشی فرد با جسارت و لجاجت از خویش‌نمی‌گذرد و دست کم از موضع ضعف تسلیم انگیزه‌های حیوانی نشده است، بلکه به‌عنوان اقدامی شجاعانه همیشه جایی برای حرمت انسانیت در شخص خویش باقی می‌گذارد، اما بی‌عفتی که انسان را کاملاً تسلیم تمایلات حیوانی می‌کند، نه فقط او را به موجودی لذت‌باره تبدیل می‌کند، بلکه در عین حال او را در مقام ضدیت با طبیعت قرار می‌دهد؛ یعنی، به‌صورت موجود نفرت‌انگیز و لذا تمام حرمت خود را از دست می‌دهد و در ردیف حیوانات قرار می‌گیرد (کانت، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۳۲ و ۱۳۹۳: ۸۷).

کانت در بخش دوم از *مابعدالطبیعه اخلاق*، تحت «تکالیف کامل در قبال خویش به‌عنوان یک موجود حیوانی» با عنوان «هتک حرمت از طریق آلودگی به شهوات» معتقد است که عشق و میل جنسی را طبیعت برای بقای نوع تعیین کرده است^{۱۱} و می‌پرسد: «آیا استفاده از قوای جنسی در وجود شخصی معین تابع محدودیت‌های قانون تکلیف است یا [اینکه] شخص مجاز است [که] بدون لحاظ کردن آن غایت از صفات جنسی برای صرف تأمین لذت حیوانی بهره‌برد. انسان نمی‌تواند شخص دیگری را وسیله التذاذ خود قرار

در فرهنگ ما بتواند متناظر آن باشد، اما تفاوت در این است که هم‌بالینی به‌هیچ‌وجه جنبه رسمی ندارد، در صورتی که صیغه دست‌کم در عرف شرعی رسمیت دارد.

دهد، مگر در چارچوب محدودیت‌های قراردادی مشروع که به موجب آن دو نفر اندام خود را با یکدیگر مبادله می‌کنند» (کانت، ۱۳۹۳: ۸۵-۸۶).

آلن وود از قول باربارا هرمن نقل می‌کند که بسیاری از سخت‌گیری‌های کانت در اخلاق جنسی، ناشی از نیاز به محدود کردن فعالیت‌های جنسی، به نحوی است که آدمی (خصوصاً زنان) را در برابر رفتار تحقیرکننده حفظ کند (Wood, 2008: 226). چنان‌که پاپاداکمی می‌گوید، اینکه ازدواج در اندیشه کانت در عین اینکه نهادی برای استفاده ابزاری و انتفاعی از دیگری است، رابطه‌ای اخلاقی و مورد تأیید است، پارادکسیکال به نظر می‌رسد؛ مانند «دوستی ابزاری» که مفهوماً تناقض‌آمیز است (نهاماس، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

جایگاه عشق در فلسفه کانت

در فلسفه کانت گونه‌های مختلف عشق مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است: عشق به خود (حُب ذات)، عشق به خدا، عشق جنسی و عشق به همسایه (همنوع) (Rinne, 2018). عشق به خود در ضمن وظایفی که ما در قبال زندگی خود داریم، آمده است (کانت، ۱۴۰۲، فقرة ۴۲۲، ص ۶۷). کانت در مثال اول برای وظایف ما در قبال خودمان به فردی اشاره می‌کند که با آنکه ناملایمات او را به خودکشی ترغیب می‌کند، به مقتضای حُب ذات میل دارد که عمرش را کوتاه کند و از محنت‌ها رها شود، اما وظیفه او (یعنی، ارتقای حیات) بر اساس فرمول‌های قانون کلی و انسانیّت، او را از این کار منع می‌کند.

آیا وظیفه عشق ورزیدن در قبال دیگران به طور عام داریم؟ آیا اساساً عشق ورزی متعلق وظیفه قرار می‌گیرد؟ کانت دو پاسخ (ظاهراً متعارض) به این پرسش‌ها می‌دهد. به نظر بیر، کانت در مواجهه با عشق گرفتار پارادکس است. از سویی، دوستی و عشق متقابل را امری به حق و ضروری می‌داند و از سویی دیگر، پیوسته هشدار می‌دهد که مبادا در زندگی انتظار داشته باشیم که عشق واقعی را تجربه کنیم (بیر، ۱۳۹۰: ۲۰۱-۲۰۵).^{۱۳}

کانت در مابعدالطبیعه اخلاق وظیفه عشق ورزی و محبت را تحت وظایف ناقص ما در قبال دیگران می‌آورد و آن را در مقابل وظایف کامل در قبال دیگران که تکلیف احترام است، قرار می‌دهد (فقرة ۴۴۸). توازن بین این دو وظیفه، یعنی وظیفه عشق به دیگری (نزدیک شدن) و وظیفه احترام (حفظ فاصله)، این تذکار کانت را به همراه دارد که باید

مراقب باشیم که اگر به دیگری از سرِ عشق و محبت کمک می‌کنیم، یاری ما از خطرِ احساس شرمساری و تحقیر دیگری در امان باشد.

از طرف دیگر، توجه کانت به مفهوم "انسانیت" در فرمول «کرامت آدمی» ربطی به وظیفه عشق به دیگران ندارد. انسانیت تحت مفهوم «اراده نیک» و اراده خدمت به دیگران قرار می‌گیرد.^{۱۴} اخلاق نیز از مفهوم «عشق اروتیک و رمانتیک» به معنای امروزی خالی است. به این معنا، انت پیر^۱ کانت را در زمره "فیلسوفان عشق‌گریز"^۲ قرار می‌دهد.

اگر عشق را میل بدانیم، از جهت دیگری هم کانت نمی‌تواند بپذیرد که وظیفه اخلاقی به آن تعلق می‌گیرد. به نظر کانت، امیال ما کیفیت پاتولوژیک^{۱۵} (بدنی) دارند؛ یعنی، رویدادهایی که امکاناً بر ما عارض می‌شوند و صرفاً هستند، گرچه همواره در نادیده گرفتن آنها یا ایستادگی در برابرشان آزادیم، قادر نیستیم که از اثر پذیرفتن از آنها اجتناب کنیم، چون میل و بی‌میلی در دست خودمان نیست. ما مکلف به داشتن عواطف اخلاقی نیستیم، چون به دلیل آگاهی از وجود قانون اخلاقی در درون خویش ناگزیر از پیش آن عواطف را داریم (سالیوان، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

...دوست داشتن (عشق) از آن حیث که میل است، چیزی نیست که بتوان به آن حکم کرد، اما نیکوکاری از روی تکلیف – هرچند میلی ما را بدان سوق نداده باشد و حتی کراهتی طبیعی و سرکش با آن معارضه کند – محبتی است عملی و تابع فعل و نه از روی انفعال (پاتولوژیک) که در اراده جای دارد و نه در بند احساس؛ محبتی که در مبادی فعل پایه دارد و نه در احساس همدردی زائل شونده. آری، تنها چنین دوست داشتنی است که می‌توان بدان حکم کرد. (کانت، ۱۴۰۲، فقرة ۳۹۹).

من نمی‌توانم عشق بورزم، زیرا اراده می‌کنم [که] به طریق اولی چون باید عشق بورزم ... پس تکلیف عشق ورزیدن منطقیاً محال است (کانت، ۱۳۹۳، فقرة ۴۰۱: ۵۸-۵۹).

1. Annette Baier

2. philosophical "misamorists"

نتیجه و تلخیص

آموزه‌های کانت در باب میل جنسی، رابطه جنسی و ازدواج را می‌توان این گونه تقریر، صورت‌بندی و خلاصه کرد:

۱. انسان تمایلی به دیگران دارد (میل جنسی). این میل طبیعی است و برخلاف نظر قدیسان که میل جنسی را تقبیح می‌کنند، کسی که فاقد این میل است، ناقص است.
۲. انسان شخصی دیگر را تا آنجا دوست دارد که به او تمایلی داشته باشد.
۳. اگر شخص دیگری را به عنوان انسان دوست داشته باشد، دیگر پیر و جوان و ... فرق ندارد.

۴. اگر دوستی صرفاً از جهت میل جنسی باشد، نمی‌توان آن را «عشق» نامید، بلکه فقط یک «میل» است.

۵. اگر کسی بدون انسان دوستی و فقط برای ارضای تمایلاتش به شخصی میل جنسی داشته باشد، بیم این می‌رود که وقتی او را به چنگ آورد و آتش شهوت خود را در وجود او فرو نشانند، او را مانند تفاله لیموترشی که عصاره آن را کشیده باشد، دور بیندازد.

۶. اگر میل جنسی با انسان دوستی پیوند داشته باشد، متوجه اهداف انسان دوستانه است و در غیر این صورت، انسانیت را تنزل داده است.^{۱۶}

۷. انسانی دیگر و اعضای انسانیت را نمی‌توان و سیله التذاذ و اهداف خود قرار داد، مگر به شرط حفظ آزادی او (یعنی، به میل او).

اما انسان تا چه حدودی می‌تواند با تمایلی دو طرفه به رابطه جنسی با دیگری بپردازد؟ این پرسش است که کانت را به مقوله ازدواج نزدیک می‌کند.

۱. روسپی‌گری جایز نیست، هرچند که با رضایت طرفین باشد، چراکه به شخصیت انسان زیان می‌رساند. روسپی‌گری متضمن مفهوم متناقض مالکیت بر خود است. اگر انسان اعضای خود را به دیگری در مقابل پول واگذار کند، خود را به وسیله و شیء تبدیل کرده و دچار هرزگی جنسی شده است.^{۱۷}

۲. هم‌بالینی دو نفر صرفاً برای ارضای میل جنسی یکدیگر نیز جایز نیست، چون تمایل فرد صرفاً بر اساس انگیزه جنسی جریان یافته است، نه بر اساس انسانیت و با غایت طبیعی میل جنسی؛ یعنی، تولیدمثل برای بقای نوع، هم در تقابل است.

۳. انسانیت امری یگانه [و تجزیه‌ناپذیر] است. کسی که بخشی از وجودش را وقف دیگری کند، تمام هستی خود را وقف او کرده است. انسان نمی‌تواند بخشی از وجود خود را به‌عنوان وسیله به کار برد، مگر اینکه با تمام انسانیت خود چنین کند.

پی‌نوشت‌ها

۱— گایر در *راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق کانت*، به ایرادی رایج (مثلاً از سوی کانت پژوهانی همچون آلن وود) به اخلاق کانت اشاره دارد به این مضمون که گرچه ضابطه قانون کلی می‌تواند مبنایی مناسب برای وظایف کامل و عموماً سلبی مانند ممنوعیت وعده دروغین به دست دهد، اما نمی‌تواند وظایف ایجابی و ناقص مانند نیکوکاری را به‌خوبی موجه سازد. آلن وود استدلال می‌کند که از صرف این واقعیت که ما ممکن است برخی اصول خاص را به‌عنوان هنجار برنگزینیم، نمی‌توان مستقیماً این امر را نتیجه گرفت که ما باید اصل هنجاری دیگری را انتخاب کنیم. مثلاً از این اصل که «هیچ‌گاه به افراد نیازمند کمک نکن»، نمی‌توان به این نتیجه پل زد که «بعضی مواقع به برخی از افراد کمک کن»؛ اما گایر معتقد است این نظر اشتباه است، زیرا کذب یک قضیه مستلزم صدق نقیض آن است (ر.ک؛ گایر، ۱۳۹۶: ۲۳۳). گایر در مورد فرمول غایت فی‌نفسه (انسانیت) نیز به چنین ایرادی اشاره دارد:

«ظاهراً ضابطه غایت فی‌نفسه فقط می‌تواند موجد وظایف سلبی باشد یعنی وظایفی که بر اساس آن ما نباید به دیگران لطمه بزنیم یا آزادی آن‌ها را محدود سازیم، اما منظور کانت چیز دیگری است. همین که این وظیفه ایجابی را دارد که به تحقق یا پیشبرد غایات ویژه‌ای کمک کند که موجودات عقلانی آزادانه در فرایند تحقق انسانیتشان انتخاب کرده‌اند» (همان: ۱۶۰).

۲— رابرت سالمن (Robert C. Solomon) در مقاله «فضیلت عشق (اروتیک)» برای دفاع از این مدعا که عشق اروتیک فضیلت است، ابتدا سعی می‌کند که حدود عشق اروتیک را مشخص کند. او ضمن مخالفت با خط کشی تند و تقابلی بین اروس و آگاهیه، معتقد است که بی‌تردید، میل جنسی بخشی انکارناپذیر از عشق رمانتیک است، هرچند که مطلقاً روشن نیست که آیا میل جنسی منشأ آن عاطفه است یا محمل آن. به نظر او، اروس (و نه سکس) تمام احساسات و عواطف شخصی و بسیار صمیمانه را در برمی‌گیرد. وجه ممیز اروس به‌طور کلی عبارت است از نوعی کشش و احساس شدید شبه جسمانی (quasi-physical) به فردی خاص، یا اگر دو ست دارید، «کشش و شوق در آغوش گرفتن». سکس را نیز نباید نیاز یا عملی برای تولیدمثل یا خوش‌گذرانی دانست، بلکه سکس نوعی بیان است، اما بیان لذت یا ترجمان نیازی فیزیولوژیک نیست؛ بیانی است مُحاط در ایده‌ها و محتوا، خصوصاً بیان و ترجمان عشق است. فضیلت بودن عشق به سبب

تمایلات جنسی است، نه به‌رغم آن. البته، سالمن، به‌تبع مک‌این‌تایر (Alasdair MacIntyre)، فضایل را اموری تاریخی و تابع می‌داند که در جوامع مختلف نقش‌های مختلفی ایفا می‌کنند. ویژگی‌ها و تمایلات جنسی هم به صورت‌های مختلف در متن جوامع مختلف «جا می‌افتند» و به‌تبع آن، تلقی از عشق و ازدواج نیز دست‌خوش تغییر می‌شود. سالمن کانت را در شمار کسانی قرار می‌دهد که دچار این پندار نادرست‌اند که در مناسبات جنسی طرف مقابل صرفاً «بژه»‌ای برای رفع خواهش و دفع هوس است. از آنجا که کانت تمایلات جنسی را موجب تحقیر ماهیت آدمی می‌داند، آن را صرفاً در قالب ازدواج می‌پذیرد. به تعبیری، می‌توان گفت که کانت به این شرّ اجتناب‌ناپذیر در قالب ازدواج قانونی رضایت می‌دهد. به نظر سالمن، کانت از وجه دیگری نیز عشق رمانتیک را طرد می‌کند، چرا که پارادایم اخلاق‌شناسی او امر کلی است، نه امری جزئی؛ در حالی که عشق رمانتیک و اروتیک کاملاً معطوف به شخص و جزئی است. این عشق عبارت است از برکشیدن یک فرد عادی به مرتبه‌ای فوق‌عادی و استثنایی (و البته، به نظر سالمن، کسی که سعی می‌کند که با همه، از جمله معشوق خود، یکسان رفتار کند، موجودی کاملاً ناخوشایند است. به تعبیر برنارد ویلیامز (Bernard Williams)، کسی که سعی می‌کند که بین یک غریبه و همسر خود که هر دو در حال غرق شدن‌اند، طبق اصول و نه عاطفه شخصی، همسر خود را نجات دهد، دیوانه است). سالمن یونانیان را هم در مقابل کانت قرار می‌دهد و معتقد است که آن‌ها میل جنسی را بسی بیش از تمایل به عمل جنسی [= سکس] می‌دانستند و لذا آن را تمایلی ضد‌فضیلت تلقی نمی‌کردند، هر چند که در رساله مهمانی، در مقابل آلکیبیادس، سقراط الگوی دیوتیمیایی عشق را مطرح می‌کند که در آن گرچه عشق فضیلت است، مهم‌ترین وجه آن؛ یعنی، شور جنسی، فرونهاد یا انکار می‌شود. خلاصه اینکه در آن رساله عشق امری سکس‌زدایی شده می‌شود و درنهایت، اروس تبدیل می‌شود به شوق به فلسفه. البته، سالمن معتقد است که آنچه سقراط از قول دیوتیما نقل می‌کند، رأی افلاطون نیست (سالمن ۱۳۹۰: ۱۰۰-۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۴۵).

3. Mutual exploitation

۴- در شروح و تفاسیر اخلاق‌شناسی کانت به این نکته اشاره می‌شود که قید «صرفاً» بسیار به‌دقت آورده شده است. آنچه فرمول انسانیت منع می‌کند این است که با آدمیان فقط به‌عنوان وسیله و ابزار رفتار نکنیم، نه اینکه آن‌ها را وسیله برآوردن مقاصدمان ندانیم، چرا که زندگی آدمی (با این امیال و ساختار روانی) بدون استفاده از توانایی‌های دیگران ناممکن یا دست‌کم دشوار است. نکته مورد‌نظر کانت این است که بین استفاده از اسب و ماشین و راننده تاکسی برای رسیدن به مقصد این تفاوت وجود دارد که در مورد راننده تاکسی در عین حال که وسیله ما برای رسیدن به‌غایت است، به‌عنوان غایت فی‌نفسه رفتار می‌شود، ولی در مورد اسب این‌گونه نیست. علاوه

بر اینکه به هنگام به کار بستن تواناهایی عقلی یک انسان با او توافق می‌کنیم که مثلاً با پرداخت کرایه توافق شده استفاده از او را به منزله و سیله مجاز سازیم (جانسون، ۱۳۹۵، ۵۰-۵۱). در مورد ازدواج هم قید «صرفاً» هم می‌تواند استفاده ابزاری از دیگری را توجیه کند.

۵- تلقی کانت از [معضل] شیء سازی جنسی تأثیر و نفوذی وسیع داشته است، از فمینیست‌ها تا نظریه پردازان جدید قانون طبیعی (Brake ۲۰۲۱).

۶- استدلال کانت بر پارادکسیکال بودن «مالکیت بر خود» چنین است:

انسان از آن جهت که شخص و دارای شخصیت است، موضوع یا سوژه ادراک است که می‌تواند چیزی به عنوان ملک در تصرف داشته باشد. حال، اگر انسان ملک خود می‌بود، شیئی بود که می‌توانست ملک خود باشد. اما انسان شخص است [نه شیء] و نمی‌تواند ملک باشد، زیرا ممکن نیست که موجودی در آن واحد شخص و شیء باشد؛ یعنی، ملک و مالک، هر دو، باشد (کانت، ۱۳۸۸:۲۲۵).

۷- پاپاداکی در این مقاله سعی می‌کند که با قرار دادن رابطه جنسی در ظرف دوستی، با مختصاتی که کانت برای دوستی برمی‌شمارد، ظرف دیگری برای جواز رابطه جنسی در اندیشه کانت دست‌وپا کند.

۸- به نظر می‌رسد که این نظر کانت به این بخش از رساله اول پولس قدیس به قرنتیان در عهد جدید نزدیک است: زن اختیاری بر پیکر خویش ندارد، بلکه شوی اختیاردار آن است. شوی نیز اختیاری بر پیکر خویش ندارد، بلکه زن اختیاردار آن است (عهد جدید، ۱۳۸۷: ۸۳۶).

۹- استدلال‌های معاصر به سود تک‌همسری عشق اروتیک را هم در کار می‌آورد. نمونه آن در مقاله ویور و وولارد، با عنوان «ازدواج و هنجار تک‌همسری» بدین شرح است: استدلال نخست: رابطه جنسی دلالت خاصی دارد؛ یعنی، نماد عشق است و اگر کسی عاشق کسی باشد، میل به دیگری معنا ندارد و انحصاری است. در استدلال دوم ادعا می‌شود که برخی امور وقتی محدود می‌شوند، ارزشمندترند و رابطه جنسی از سنخ اول است. شرح بیشتر در:

Weaver, Bryan R. and Woollard, Fiona, 2008, "Marriage and the Norm of Monogamy", *The Monist*, vol. 91, nos. 3 & 4, pp. 506-522.

در مقاله بل، در مقاله زیر، از امکان چندهمسری (polygamy) و دو همسری (bigamy) برابری طلبانه دفاع شده است:

Shrage, Laurie, 2016, "Polygamy, Privacy, and Equality", in: *After Marriage: Rethinking Marital Relationships*, E. Brake (ed.), and New York: Oxford University Press, pp. 160-179.

نویسنده سعی می‌کند که ادله مخالفان چندهمسری، خاصه برابری زنان، رفاه بچه و حریم خصوصی زناشویی را نقد کند. او معتقد است که می‌توان از طریق ساختارهای قانونی این ارزشها و نیز صمیمیت رمانتیک را حفظ کرد. او مقاله خود را با این پرسش آغاز میکند که آیا قوانین ایالات متحده آمریکا که چندهمسری را محدود میکند، مبتنی بر جهل و بیخبری، ترس و پیشداوری است؟

امیلی کروکستون در مقاله «عشق و ازدواج (چندهمسرانه)؟؛ دلیلی لیبرال علیه چندهمسری»، پس از اشاره به استدلالهای مخالفان چندهمسری، رأی کسانی را می‌آورد که با استدلال «شیب لغزنده» مدعیانند که با مشروعیت دادن به ازدواج هم‌جنسان راه برای دفاع از گونه‌های دیگر ازدواج غیر رایج (مثل چندهمسری و ازدواج با حیوانات) باز می‌شود و چون این شیوه‌ها همه بی‌بندوباری است، ازدواج هم‌جنسان هم نامشروع است. کروکستون سعی می‌کند که این استدلال را سد کند و تدبیری برای بستن مسیر این شیب دارد. بنگرید به:

Crookston, Emily, 2014, "Love and Marriage?", *Journal of Moral Philosophy*, 11(4): pp. 267–289.

به پدیده چندهمسری و تکهمسری میتوان رویکرد تجربی نیز اتخاذ کرد: در مدخل «تعریف ازدواج» در دانشنامه خانواده و ازدواج، بر اساس پژوهشی تجربی، ادعا شده است که ۷۵ درصد از جوامع جهان چندزنی (Polygyny) را ترجیح می‌دهند، هرچند که ضرورتاً در عمل محقق نمی‌شود. چند شوهری (Polyandry) در جوامع بسیار نادر است و در همان موارد هم معمولاً شوهران برادرند (Ihinger-Tallman, Marilian & Levinson, 2003: 1096).

۱۰ — کانت ازدواج با محارم را طبق غریزه طبیعی تماماً منحرف ثنوی و بر اساس عقل خلاف طبیعت می‌داند (کانت، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

۱۱ — کانت خود ارضایی یا استمناء را سوءاستفاده از قوای جنسی درجایی می‌داند که ابژه میل جنسی وجود ندارد و در غیاب او انسان بخواهد میل جنسی خود را ارضا کند (کانت، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

۱۲ — این نظر کانت به دیدگاه شوپنهاور بسیار نزدیک است.

۱۳ — تردیدهای کانت درباره عشق البته نقطه اوج یک سنت فلسفی دیرپا از افلاطون، آگوستین و دکارت است که عشق بشری را مصداق مفهوم حد اکثری اشان از عشق نمی‌دانند. عشق الهی است که همچون واکسنی ما را از آسیب‌های عشق‌های دیگر ایمن می‌کند و راه ورود انواع مخاطره‌آمیز عشق را می‌بندد.

۱۴ — ممکن است که سخنان کانت در اینجا با نظر کسانی چون هاکسلی (در تصویری که از یک اهریمن شهر در کتاب دنیای قشنگ نو (Brave New World) می‌دهد) و فروم خلط شود که در

نقد مناسبات مصنوعی دوران معاصر غرب و انحطاط عشق در آن قلم زده‌اند. فروم معتقد است که در این زمانه آدمیان مصنوعی نمی‌توانند عشق بورزند. آن‌ها «کالاهای شخصیت» خود را با هم مبادله می‌کنند و امیدوارند که معامله خوبی کرده باشند. همه چیز، از جمله عشق و روابط زناشویی، به کار گروهی (team work) تنزل یافته است... در مقالاتی که درباره ازدواج موفق می‌نویسند، آرمان اندیشه «تیم» است که افراد بدون اشکال و وظایف خود را انجام می‌دهند. این با وضع کارمندی که وظایف خود را بدون اشکال انجام می‌دهد، فرق چندانی ندارد. او نسبتاً باید مستقل باشد، همکاری کند، بردبار باشد و، در عین حال، جاه طلب و تجاوزکار. مشاوران ازدواج به ما می‌گویند که شوهر باید زنش را درک کند و مددکار او باشد. او باید لباس‌های زن و غذاهای خوبی را که می‌پزد، تحسین کند. زن خوب نیز باید بداند که وقتی شوهرش خسته و ناراضی به خانه می‌آید، به حرف‌های او درباره گرفتاری‌های شغلی‌اش گوش بدهد و از اینکه شوهرش روز تولدش را فراموش کرده، عصبانی نشود، بلکه حسن نیت داشته باشد. چنین رابطه‌ای فقط یک رابطه لغزنده بین دو غریبه باقی می‌ماند و هرگز به مرحله «قلب به قلب و رابطه‌ای بنیادین» نمی‌رسد... و این خودخواهی دونفره (egoism adeux) را با عشق و صمیمیت اشتباه گرفته‌اند (فروم، ۱۳۸۰: ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۰ با تغییراتی در ترجمه فارسی). باز، اگر کانت را این‌گونه تفسیر کنیم که رضایتمندی جنسی در ازدواج کافی است، فروم به شدت آن را نقد می‌کند: در این تلقی، اگر دو نفر یاد بگیرند که از نظر جنسی همدیگر را راضی کنند، عاشق همدیگرند. این همان خیال‌واهی رایج در روزگار ماست. عشق نتیجه رضایتمندی کافی جنسی نیست. فروم این اندیشه را تا حدود زیادی متأثر از نظریه‌های فروید می‌داند که عشق را اساساً پدیده جنسی می‌داند. فروم معتقد است که فروید خود تحت تأثیر ماده باوری قرن نوزدهم است که همه پدیده‌های روانی را معلول پدیده‌های فیزیولوژیک می‌دانست، ولی به نظر فروم نسبت بین ارضای جنسی و عشق به لحاظ علی-معلولی معکوس است. عشق در دو تصویر ارضای جنسی و کار تیمی برای خروج از تنهایی ناشی از صور انحطاط عشق در جامعه امروزی غرب است. فروم در ادامه به نمونه‌های دیگری از عشق بیمارگونه و غیرعقلانی و عشق‌های دروغین و اختلالات مربوط به عشق اشاره می‌کند (فروم: ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۳).

۱۵- پاتولوژیک اصطلاحی است که کانت در فقراتی از بنیادگذاری به کار می‌برد. اما غرض او این نیست که امیال بیمارگونه و منحرف‌اند، بلکه مراد وی آن است که امیال نوعی پدیدارهای روانی-فیزیکی‌اند که روان‌شناسی به کمک آن‌ها اعمال ما را تبیین می‌کند (سالیوان، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

۱۶- کانت از این جهت میل جنسی را مایه تنزل انسانیت می‌داند که مرد در ابراز میل به یک زن به انسانیت او بی‌اعتناست و به جنس - زنانگی - او تمایل دارد. به این ترتیب، تمایل جنسی در خطر تنزل دادن ما به مرتبه حیوانی است.

۱۷- راسل در فصل روسپی‌گری از کتاب ازدواج و اخلاق با اینکه روسپی‌گری را در برهه‌هایی از تاریخ تأیید می‌کند، بدون اشاره به انگاره کانتی در پس مدعای خود، می‌گوید که اخلاق در روابط جنسی، فارغ از خرافات، عبارت است از احترام به طرف مقابل و عدم تمایل به استفاده از او به عنوان وسیله ارضای احساس شخصی، بدون توجه به امیال او. روسپی‌گری، ولو روسپی محترم نیز باشد و خطر امراض مقاربتی نیز در بین نباشد، از جهت نقض این اصل نامطلوب است. اما راسل، برخلاف کانت، رابطه جنسی قبل از ازدواج و مبتنی بر احترام را پیشرفتی عظیم در اخلاق می‌داند (راسل، ۱۳۸۷: ۸۸).

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mehdi Akhwan



<https://orcid.org/0000-0001-7325-2303>

منابع

- بیر، آنت. (۱۳۹۰). «عشق‌های مخاطره‌آمیز»، در: درباره عشق؛ مقالاتی از مارتا نوسبام و دیگران. گردآورده و ترجمه آرش نراقی. چاپ اول، تهران: نی، صص ۱۹۹-۲۳۲.
- جانسون، رابرت. (۱۳۹۵)، فلسفه اخلاق کانت، ترجمه مهدی اخوان، دانشنامه فلسفه استنفورد، جلد ۶۳، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- راسل، برتراند. (۱۳۸۷). زناشویی و اخلاق. ترجمه ابراهیم یونسی. نشر اندیشه. نشر الکترونیکی. فروم، اریک. (۱۳۸۰). هنر عشق ورزیدن. ترجمه پوری سلطانی، چاپ بیستم، تهران: مروارید.
- سالیوان، راجر. (۱۳۸۹). اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند. چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۸). درس‌های فلسفه اخلاق. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. چاپ دوم، ویراست جدید، تهران: قصیده‌سرا.
- (۱۳۹۳). فلسفه فضیلت. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ چهارم، تهران: قصیده‌سرا.

..... (۱۳۹۷). *انسان‌شناسی از دیدگاه عملی*. ترجمه عقیل فولادی. چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.

..... (۱۴۰۱). *پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق (با اصلاحات و اضافات)*. ترجمه و تعلیقات: احمد احمدی ویرایش، مقدمه و شرح: سید محمدرضا حسینی بهشتی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

گایر، پل. (۱۳۹۶). *راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه سید علی تقوی‌نسب، چاپ اول، تهران: انتشارات ترجمان.

نهاماس، الکساندر. (۱۴۰۰). *فلسفه دوستی*. ترجمه آیدین رشیدی. چاپ سوم، تهران: گمان.

Altman, Matthew C.. (2010). "Kant on Sex and Marriage: The Implications for the Same-Sex Marriage Debate", *Kant-Studien* 101(3): 309–330.

Brake, Elizabeth. (2021). "Marriage and Domestic Partnership", in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL=<<https://plato.stanford.edu/entries/marriage/>

Crookston, Emily. (2014). "Love and Marriage?", *Journal of Moral Philosophy*, 11(4): pp. 267–289.

Ihinger-Tallman, Marilian & Levinson. (2003). "Definition of Marriage", in: *Ponzetti James J., International Encyclopedia of Marriage and Family*, Volume 3: 1094-1098, Macmillan Reference USA.

Papadaki, Lina. (2010). "Kantian Marriage and Beyond: Why It Is Worth Thinking About Kant on Marriage", *Hypatia*, 25 (2): pp. 276–294.

Rinne, Pärttyli (2018). *Kant on Love*, First impression, Berlin/Boston: De Gruyter .

Shrage, Laurie. (2016). "Polygamy, Privacy, and Equality", in: *After Marriage: Rethinking Marital Relationships*, E. Brake (ed.), New York: Oxford University Press, pp. 160–179.

Weaver, Bryan R. and Woollard, Fiona. (2008). "Marriage and the Norm of Monogamy", *The Monist*, vol. 91, nos. 3 & 4, pp. 506-522.

Wood, Allen, (2008). *Kantian Ethics*, First Impression, Cambridge University Press.

Bibliography

Beyer, Annette. (2011). "Dangerous Loves", in: *About Love; Articles by Martha Nussbaum & etc.* Compiled and Translated by Arash Naraghi. 1th Ed, Tehran: Nashr-e Ney, Pp. 199-232. [In Persian].

Johnson, Robert. (2016), "Kant's Moral Philosophy", Translated by Mehdi Akhwan, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 63. 1th Ed, Tehran: Entesharat-e Ghoghnoos. [In Persian].

- Guyer, Paul. (2016). *Reading Guide for the Metaphysical Foundation of Ethics*, Translated by Seyyed Ali Taghavi-Nasab, 1th Ed Tehran: Entesharat-e Tarjoman. [In Persian].
- Fromm, Eric. (2001). *the Art of Loving*. Translated by Pouri Soltani. 20th Ed, Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Kant, Immanuel. (2009). *Moral Philosophy Lessons*. Translated by Manouchehr Sanei Darrehbidi. New edition. 2th Ed, Tehran: Ghasidehsara. [In Persian].
- (2013). *the Philosophy of Virtue*. Translated by Manouchehr Sanei Darrehbidi, 4th Ed, Tehran: Ghasidehsara. [In Persian].
- (2017). *Anthropology from a Practical Perspective*. Translated by Aghil Fouladi. 1th Ed, Tehran: Negah-e Mo'aser. [In Persian].
- (2022). *Foundation for the Metaphysics of Ethics (with Corrections and Additions)*. Translation and Annotations: Ahmad Ahmadi. Editing, introduction and Description: Seyyed Mohammad Reza Hosseini Beheshti, 2th Ed, Tehran: Entesharat-e Samt. [In Persian].
- Nahamas, Alexander. (2021). *the Philosophy of Friendship*. Translated by Aydin Rashidi. 3th Ed, Tehran: Goman. [In Persian].
- Russell, Bertrand. (2008). *Marriage and Morality*. Translated by Ebrahim Electronic Publishing. Yunesi. Entesharat-e Andisheh. [In Persian].
- Sullivan, Roger. (2010). *Ethics in Kant's Philosophy*. Translated by Ezzatullah Fouladvand. 2th Ed, Tehran: Tarh-e Now. [In Persian].

استناد به این مقاله: اخوان، مهدی. (۱۴۰۲). ازدواج، رابطه جنسی و عشق در ترازوی اخلاق شناسی کانت، حکمت و فلسفه، ۱۹ (۷۴)، ۲۲-۱.



Hekmat va Falsafeh is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.